نبوّت از دیدگاه میرزا مهدی اصفهانی

اصغر غلامی*

چکیده: پاسخ آیةالله میرزا مهدی اصفهانی به این پرسش که «شناخت پیامبر چگونه و از چه راهی محقّق می‌شود»، در این گفتار بررسی شده است. محوریّت عبودیّت و تذکّر به نور عقل و اثارهٔ عقول بشر، سبب می‌شود که شناخت پیامبر، فطری باشد. در این میان، نقش معجزه و کارکرد آن نیز بررسی شده است.

کلید واژه‌ها: اصفهانی، میرزا مهدی / نبوّت / عبودیّت / عقل ـ نور الهی / فطرت ـ نبوّت / معجزه.

درآمد

تردیدی نیست که ارزش هر موجودی به میزان فهم و توانایی ادراک اوست. اگر نوع انسان را از سایر موجودات برتر می‌دانیم صرفاً به‌سبب برخورداری او از نور عقل و بالاتر بودن قدرت ادراک اوست. مهم‌ترین شناختی که مقدّم بر سایر شناختهاست، معرفت نفس و شناخت موقعیّت و جایگاه خویشتن در این دنیاست. به نظر می‌رسد که اگر انسانی از بدو تولّد در جزیره‌ای متروک رها شود و هیچ

---

*. محقّق و پژوهشگر.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.4.6]

تعلیمی به وی نرسد، علی‌رغم برخورداری از عقل، توان ادراکش به فعلیّت نخواهد رسید. امّا آنگاه که معلّمی از سوی آفریننده او، وی را بـه خـویشتن تـوجّه دهـد، درمی‌یابد که قائم به خود نیست و به خواست و ارادهٔ دیگری، هستی یافته است. پس خود را عبدی مملوک و محتاج می‌یابد و چون به مالک و آفـرینندهٔ خـویش توجّه کند، می‌فهمد که بی‌اذن مالک حقّ تصرّف در ملک او را ندارد. پس باید منتظر دستورات مولا باشد و از رضایت یا ناخشنودی او آگاه شود. امّـا مـالک و خـالق بندگان براساس سنّت خویش با همهٔ آنان ارتباط مستقیم برقرار نکـرده است و از اینجا ضرورت ابلاغ اوامر و نواهی آفریدگار، پس از متذکّر شدن بندگان به او ـ توسّط معلّم الهی ـ روشن می‌شود.

منصوربن حازم به امام صادق علیه‌السلام عرض می‌کند:

> *هرکه فهمید پروردگاری دارد، شایسته است بداند پروردگارش [از اموری] رضایت دارد و [از اموری دیگر] ناخرسند است و [موارد] رضـایت یـا نارضایتی پروردگار را جز از طریق وحی یا رسول نمی‌شناسد. پس اگر به کسی وحی نشود لازم است که در جست‌وجوی رسولان باشد و چنانچه ایشان را ملاقات کرد بداند که آنان حجّت پروردگارند و اطاعتشان واجب است.* (کلینی، ج ۱، ص ۱۶۸)

با توجّه به این مطلب ـ که امام صادق علیه‌السلام نیز آن را تأیید فرموده‌اند ـ شناخت فرستادهٔ الهی و اخذ اوامر و نواهـی خـداونـد از او ـ پس از شـناخت پـروردگار ـ ضروری است. امّا شناخت پیامبر چگونه و از چه راهی محقّق می‌شود؟ این، سؤالی است که مقالهٔ حاضر پاسخ آن را در لابه‌لای مطالب و آثـار آیت‌الله مـیرزا مـهدی اصفهانی جست‌وجو می‌کند.

۱. تشرّف به محضر خدا

از برخی روایات و ادعیهٔ مأثوره به‌روشنی اسـتفاده مـی‌شود کـه فـرستادگان و حجّتهای الهی به خود خداوند شناخته می‌شوند و این امر، بدیهی است؛ زیرا کسی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.4.6]

که فرستاده‌ای را نزد قومی می‌فرستد، خود باید نزد آن قوم شناخته شده باشد تا فرستادهٔ او به‌اعتبار فرستنده، اعتبار یابد و پذیرفته شود.

بدین روی هنگامی که از امیرالمؤمنین علیه‌السلام سؤال شد، خدا را به محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله شناختی یا محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به خدا، در پاسخ فرمودند:

ما عَرَفتُ الله عزّ و جلّ بِمُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَلكِنْ عَرَفتُ مُحَمَّداً بِاللهِ عَزَّ وَ جلَّ حِينَ خَلَقَهُ وَ أَحْدَثَ فِيهِ الحُدُودَ مِنْ طُولٍ وَ عَرضٍ فَعَرَفْتُ أَنَّهُ مُـدَبَّرٌ مَـصْنُوعٌ بِاسْتِدلالٍ وَ إِلهَامٍ مِنْهُ وَ إِرَادَةٍ كَما أَلْهَمَ المَلَائِكَةَ طَاعَتَهُ وَ عَرَّفَهُمْ نَفْسَهُ بِلَا شِبْهٍ وَ لا كَيْف. (صدوق، *التوحید*، ص ۲۸۷)

خدا را به محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله نشناختم بلکه محمّد را به خدا شناختم آنگاه که او را آفرید و در او حدودی از طول و عرض پدید آورد؛ پس با راهنمایی جستن و الهام از خدا و ارادهٔ الهی دانستم که او مصنوع و تحت تدبیر است چنان که طاعتش را به ملائکه الهام فرمود و خود را بی‌هیچ شباهتی و کیفیّتی به آنها شناساند.

در این حدیث شریف تصریح شده است که معرفت خداوند، مبتنی بر معرفت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست بلکه به‌عکس، شناخت پیامبر الهی بر پایهٔ شناخت خداوندگار و الهام از سوی او بنا شده است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در حدیثی دیگر می‌فرمایند:

اعرِفُوا اللهَ بِاللهِ وَ الرَّسُولَ بِالرِّسالَة. (صدوق، *التوحید*، ص ۲۸۵؛ کلینی، ج ۱، ص ۸۵)

خدا را به خود او و رسول را به رسالتش بشناسید.

و بر همین اساس حضرت امام صادق علیه‌السلام نیز شیعیان را در دوران غیبت به خواندن دعای زیر امر می‌کنند:

اللّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللّهُمَّ عَـرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللّهُمَّ عَرِّفْنِي حُـجَّتَكَ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.4.6]

فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي. (کلینی، ج ۱، ص ۳۳۷)

خداوندا خودت را به من بشناسان که اگر خود را به من نشناسانی نبیّ تو را نخواهم شناخت. خداوندا رسولت را به من بشناسان که اگر رسولت را به من نشناسانی حجّت تو را نخواهم شناخت. خداوندا حجّتت را به من بشناسان که اگر حجّت خود را به من نشناسانی از دینم گمراه خواهم شد.

مرحوم آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی نیز با بهره‌گیری از معارف بلند وحیانی معتقداست که خدای تعالی، خویشتن را به بندگان معرّفی کرده است و همگان به معرفت پروردگار، مفطورند و کار انبیا و رسولان، تنها یادآوری و تذکار بندگان به خدای معروف آنهاست که از آن غافل‌اند.

ایشان تذکار بندگان به خدا را عین رسیدن به حضور خدای متعال و معرفت او و باز شدن باب معراج برای رؤیت و لقای او می‌داند و تأکید می‌کند که این حکمت الهی است که خدای متعال، به ذات خویش، خود را در علوّ و قدسش به بندگان می‌شناساند و به ذاتش، بر ذات و کلامِ رسول خود شاهد است؛ چنان که خداوند ـ سبحانه ـ در قرآن مجید، خود را شاهد بر خود و کتاب و رسولش معرّفی می‌کند و می‌فرماید:

﴿**شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلاّ هُوَ**﴾ (آل عمران (۳) / ۱۸)

خدا گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست.

﴿**لَكِنَّ اللهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ الْمَلائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَ كَفَى بِاللهِ شَهِيداً**﴾ (نساء (۴) / ۱۶۶)

لیکن خدا بر آنچه برای تو فرستاده، گواهی می‌دهد که به علمش فرستاده و ملائکه نیز گواهی می‌دهند و گواه بودن خدا کافی است.

﴿**قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ**﴾ (انعام (۶) / ۱۹)

بگو گواهی چه کسی از همه برتر است؟ بگو خدا میان من و شما گواه است.

به‌راستی، کدام شهادت بالاتر از شهادت خدای ـ سبحانه ـ به ذات و کلام رسول

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.4.6]

خود است؟ میرزای اصفهانی با استناد به این آیات و نیز آیات و روایات دیگر در این زمینه، معروف خداوند و رسیدن به حضور پروردگار بلندمرتبه را به‌واسطهٔ تذکار رسول اکرم صلی الله علیه و آله، گواهی روشن بر رسالت آن حضرت می داند. ایشان در باب یازدهم کتاب *ابواب‌الهدی*، عالمان و محدّثان و فقیهان را به‌واسطهٔ هدایت خداوند و معرفت‌بخشی او، هدایت‌یافته معرّفی و از ایشان با صفت مروّجان علوم ائمّه علیهم السلام یاد می‌کند و آنان را به‌جهت تمسّک به ریسمان ولایت ائمّهٔ معصومین علیهم السلام بزرگ می دارد؛ چراکه علی‌رغم آگاهی کامل از علوم بشری در پی گفته‌های فلاسفه و عرفا نرفته‌اند، بلکه تعارض و تضادّ اعتقادات آنان را با معارف وحیانی و مخالفت خویش را با باورهایشان آشکار ساخته‌اند و در مقابل، برای حفظ علوم و معارف الهی و ترویج و انتشار آن کوشیده‌اند. به‌اعتقاد نویسندهٔ کتاب *ابواب الهدی*، خداوند نیز با شناساندن خود و تعالیم رسالت پیامبرش صلی الله علیه و آله به مردم، به حقّانیّت این معارف و راستی گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گواهی داده است! ایشان در ادامه می‌نویسد:

> *اهل ایمان، اختلاف حالات قلب خود را در درجات معارف، به‌عیان دیده و دریافته‌اند که آنچه از معارف به قلبشان وارد می‌شود فعل خود آنها نیست؛ چراکه معروف خداوند... در قدرت بشر نیست، بلکه نیازمند لطف خداوند است. پس یافتند این حقیقت و دیدار آن، عین شهادتِ حقّ [متعال] بر راستی پیامبرش صلی الله علیه و آله و گواه آن است که او فرستاده و رسول خداست...*
>
> *یافتن پروردگار، عین برگزیدن بندگان [مؤمن] توسّط خداوند برای مقرّب ساختن آنها به سوی خویش و عین تقرّب جستن آنان به اوست و رسیدن به این شرافت و قرب ـ که از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمّه علیهم السلام حاصل می‌شود ـ گواهی خداوند متعال بر راستی حقّانیّت و قرب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمّه علیهم السلام است و این همان قول خداوند متعال است:* ﴿**قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ**؛ *بگو گواهی چه کسی از همه برتر است؟ بگو خدا میان من و شما گواه است.*﴾

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.4.6]

این گواهی بر راستی رسالت و خلافت، به درجات متفاوتی برای اهل ایمان حاصل می‌شود و درجات آن، به میزان دریافت اهل ایمان از معارف حقّه به نور پروردگار وابسته است. در دعای مأثور آمده است: «**اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ...**».

بنابراین از نظر میرزا مهدی اصفهانی، چون خداوند خویشتن را به بندگانش شناسانده و آنها فطرتاً خداشناس‌اند، هنگامی که رسول خدا به سوی ایشان می‌آید و با تذکار به معروف فطری بندگان، آنها را به‌سوی پروردگارشان می‌خواند، به روشنی او را می‌شناسند و به حقّانیّت و صدق دعوی او پی می‌برند و این همان گواهی خداوند بر صدق رسول خویش است. ایشان این مطلب را در *معارف القرآن* با ذکر یک مثال به این صورت بیان می‌کند:

بر هر عاقلی آشکار است که چون سلطان سترگ به عموم رعیّت خود نظر، و به رأفت خویش بر آنان ترحّم کند، وزیر اعظم خود را برای دعوت ایشان بفرستد تا به محضر او شرفیاب شوند و به آنان بشارت دهد که (حجاب میان خویش و آنان را مرتفع می‌سازد تا با آنان سخن گوید، ایشان را هدایت کند، تعلیم دهد، پاکیزه گرداند و در اوقات خاصّی به آنان اذن تشرّف دهد تا به او تقرّب جویند، آنان را با خلعت فرشتگان بپوشاند و نیازمندی‌هایشان را برطرف کند و احتیاجاتشان را مرتفع سازد و در آن حال آنان را به آرزوهایشان برساند). در این دعوت و بشارت تنها شخص سلطان و عمل به وعده‌های وزیرش شاهد بر صدق وزیر اوست. چنان که خود سلطان، راهنما به‌سوی خویش و هدایتگر به شخص خود است و کلام او نیز برهان [دیگری] بر راستی وزیرش و دعوت و بشارت اوست. تعلیم بندگان به علوم و حکمتهای الهی به‌واسطهٔ تکلّم خداوند با بندگان نیز عین لطف و احسان پروردگار و تزکیه و تربیت بندگان توسّط اوست.

امّا اگر بنده‌ای به سلطان پشت کند و در آنچه او را [از یاد سلطان] مشغول می‌سازد، مستغرق گردد و با پیوستن به آن که به سلطان جفا می‌کند سلطان را رها سازد محال است که چنین بنده‌ای، سلطان را بیابد و او را مشاهده

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.4.6]

کند، کیفیت هدایت او را به‌سوی خویش بشناسد و از کیفیت شهادت او بر صدق وزیرش آگاه گردد و علوم و حکمتهای او و شمول الطافش را بر خویش دریابد؛ چرا که روی‌گردانی از سلطان، تناقض آشکار دارد با مشاهدهٔ سلطان و شهادت و هدایت او و نیز وصول به الطافش...

پس روشن است، آنگاه که خداوند رسول خود را به‌سوی اهل عالم می‌فرستد ـ تا آنان را به سوی او و حضور در محضرش بخواند و به رفع حجاب از قلب بندگان و نایل شدن به لقای پروردگار و شرف سخن گفتن و درنتیجه تعلیم، هدایت، تزکیه وتربیت بندگان به‌واسطهٔ این تکلّم، بشارت دهد و به این وسیله بندگان را به محضر خداوند مقرّب سازد و به این خلعتی که شایستهٔ جلال اوست بپوشاند ـ خود او راهنما ـ به‌سوی خود و معرّف خویش بر بندگان در جلالش و شاهد است بر راستی رسول خویش در دعوت و بشارتش. و علوم، حکمتها، مواعظ و هدایت او در کلامش، حجّت و برهانی [دیگر] است بر رسولش، در عین آنکه کلام او رحمت و احسانی از سوی خداوند بر بندگان است.

و نیز می‌نویسد:

روشن است که رسول، واسطهٔ میان حقّ متعال و بندگان اوست و راه وصول بندگان به محضر پروردگار عالمیان و وسیلهٔ تقرّب بندگان به‌سوی خداوند است. پس اگر خود خداوند تنها شاهد بر رسالت رسولش باشد، شهادت او بر پیامبر و خلافت جانشینش در زمین امکان ندارد مگر پس از ایصال بندگان به محضر خود و رفع حجاب از قلوب ایشان به‌طوری که او را نزدیک و اجابت کننده بیابند.

چنان که وقتی وزیر از محضر سلطان می‌آید و می‌گوید: «من وزیر و واسطهٔ رساندن شما به محضر سلطان هستم و اوست برهان من بر راستی‌ام و رسیدن به او با همراهی من محقّق می‌شود، به‌طوری که شما او را می‌یابید و او مانع حضور شما نمی‌شود و حجاب میان خویش و شما را برمی‌دارد و به دیدهٔ رحمت به شما می‌نگرد و درنتیجه، شما او را شاهد راستی من می‌یابید» بر این اساس، تداوم و پایداری دریافت این شهادت، به اطاعت از

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.4.6]

رسول و سلوک به همراه اوست تا اینکه حجاب به اندازهٔ اطاعت بنده مرتفع گردد. [از سوی دیگر] وجدان این شهادت ممکن نیست مگر با اطاعت؛ چراکه این شهادت، عین تقرّب و عین یافتن حق است که آن، نتیجهٔ رسالت است. پس وجدان این شهادت با وجود گوش فرادادن به نخستین دعوتو روی‌گردانی از خداوند، خلف آشکار و مانند آن است که کسی از راهی دیگر غیر از آنچه وزیر دستور داده است، خود را به سلطان برساند و سلطان به او اجازهٔ تشرّف دهد. پس بر هر کافر و فاسقی واجب است که در نخستین کلام از رسول اطاعت کند. در این صورت، هنگامی که پروردگارش را فطرتاً یافت، به اوّلین درجه از قرب و شهادت می‌رسد و چنانچه رسول، صادق نباشد بر قلب کسی که به او میل کرده مهر می‌زند و از آنجا که این شهادت عین قرب و عین وجدان پروردگار و حضور در محضر اوست و آن، دائر مدار اطاعت از رسول است، پس این شهادت دارای درجات و مراتب است و به میزان اطاعت بنده، وجدانش به او تقرب می‌یابد و نیز مرتفع شدن حجاب از قلبش تشدید می‌شود و بر این اساس، یقین هم که دارای درجاتی است شدّت می‌یابد. پس هرگاه مؤمن به طاعت خود از رسول و جانشینان او بیفزاید بر یقینش افزوده می‌شود. وجدان او نیز به اندازهٔ رفع موانع و کنار رفتن پرده‌ها از [برابر دیدهٔ دل] اوست و هرگاه که حجاب مرتفع گردد عبد، پروردگارش را می‌یابد و بیش از پیش او را مشاهده می‌کند. پس وجدان پروردگار به‌وسیلهٔ بنده، عین شهادت حق [متعال] به حقّانیّت رسولش و خلفای او و عین نزدیک شدن خداوند به بندهٔ خود است؛ چراکه شهادت، عین قرب و وجدان پروردگار و رفع حجاب از قلب است و بر همین اساس عین ایمان، آرامش و سکون قلب است که خداوند بر بندگان مؤمن خود نازل می‌کند. پس کامل‌ترین ایمان از آن کسی است که از معرفت کامل‌تری برخوردار باشد و کسی از کامل‌ترین معرفت بهره‌مند است که شهادت حق [متعال] را بر حقّانیّت رسول و خلفایش، کامل‌تر دریابد. بر این اساس درخور توجّه است که توقّع دریافت این شهادت با وجود کفر و فسق، انتظاری نادرست است. [خدای متعال

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.4.6]

می‌فرماید]: ﴿إِنَّ اللهَ لایَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ * وَ مَنْ یُؤمِنْ بِاللهِ یَهْدِ قَلْبَهُ وَ اللهُ بِکُلِّ شَیءٍ عَلِیمٌ﴾.

حاصل آنکه به اعتقاد آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی، چون خداوند متعال، معروف فطری انسان‌هاست با دعوت و تذکار رسول خدا، بندگان، معروف خویش و پیرو آن، صدق دعوت رسول او را درمی‌یابند و اگر این دعوت را پذیرفتند خداوند بر معرفت آنان می‌افزاید که: ﴿لَئِنْ شَکَرْتُمْ لأزیدَنَّکُم﴾ و چنانچه پس از متذکّر شدن و یافتن پروردگار و رسیدن به صدق دعوت رسول او، به خدا و رسولش پشت کنند، طبیعی است که خداوند معرفت خود وگواهی بر صدق رسولش را از آنان دریغ کند. در *معارف القرآن* آمده است:

در بدو امر، اطاعت از رسول به‌جهت شنیدن اساس دعوتش و یادآور شدن به آنچه او از معروف فطری تذکار می‌دهد، واجب است. چنانچه شخص قلب خود را فطرتاً عارف یافت تصدیق نیز واجب می‌شود و چون تصدیق کرد اذعان و عقد قلب واجب می‌گردد و هر اندازه اطاعتش زیاد شد معرفتش بیشتر می‌شود و نتیجه رسالت و وساطت را مشاهده می‌کند و هرکس به احوال عموم مسلمانان نظر کند می‌بیند که آنان به نسبت اطاعتشان از رسول، ولو درکمترین درجه، درگرفتاریها و سختیها از خدای تعالی محجوب نیستند، آن‌چنان که مادّی‌گرایان، کافران و مشرکان از او محجوب‌اند. پس به‌راستی که غیر مسلمانان در وجدان حق، همچون چارپایان در غفلت‌اند بلکه از آنها نیز گمراه‌ترند. آنان قائل به [الوهیّت] دهر و طبیعت‌اند و یا عزیر یا مسیح را پسر خدا می‌دانند و آتش را خالق آسمانها و زمین می‌شمارند. پس آنان گمراه و دچار غضب الهی هستند.

در حالی که چون در گروه‌های مسلمانان تأمّل کنی می‌یابی گروهی که در برابر دستورات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمان‌بردارتر باشد به پروردگارش عارف‌تر است و چون در احوال اطاعت‌کنندگان از جانشینان رسول تأمّل کنی، چنانچه آنان را بشناسند و یکی از ثقلین قرار دهند، می‌یابی که آنان از سایر مسلمانان عارف‌ترند و این هنگامی روشن می‌شود که دریافت و وجدان شیعیانی که

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.4.6]

مطیع ائمّه علیهم‌السلام هستند را با وجدان گناهکار و نیز حال مسلمانان غیرشیعی را با حال عموم مسیحیان و یهودیان و حال آنان را با مادّی‌گرایان و دهریان مقایسه کنی و این بر هر عاقلی آشکار است. در نتیجه، کنار رفتن پرده‌ها از پیش چشم مسلمانان در هر درجه‌ای [از ایمان]، در مقایسه با عموم غیرمسلمانان، برهانی است بر رسالت رسول ایشان؛ چنان‌که بلندی درجهٔ معرفت شیعه در قیاس با غیرشیعه، برهانی است بر خلافت امامان ایشان علیهم‌السلام.

۲. تذکار به نور عقل و اثاره و برانگیختن عقول بشر

گفتیم که مرحوم میرزا با بهره‌گیری از تعالیم وحیانی معتقد است که رسول خدا به خدا شناخته می‌شود و از آنجا که همهٔ بندگان، مفطور به معرفت پروردگارشان هستند با تذکار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، به معروف فطری خویش متذکّر می‌شوند. خداوند با این تذکار، علاوه بر معرّفی خویش به بندگان، بر صدق رسولش نیز گواهی می‌دهد و این درحقیقت همان معنای فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که:

اعْرِفُوا اللهَ بِاللهِ و الرَّسولَ بِالرِّسالَة.

چراکه مهم‌ترین رسالت پیامبر، همانا تذکار به پروردگار عالمیان و دعوت بندگان به خضوع و خشوع در برابر عظمت اوست. افزون بر آن، رسول خدا وظیفه دارد که بشر را به مکارم اخلاق فراخواند؛ یعنی اموری را به او یادآوری کند که بالفطره آنها را می‌شناسد و عقل به‌روشنی آنها را درک می‌کند.

قرآن، از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با عنوان مذکّر یاد می‌کند. یادآوریهای پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم‌السلام به نور عقل و احکام آن، درکتب روایی فراوان است. از نظر آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی این یادآوریها، ارشاد به نوری است که ذاتاً معصوم است؛ یعنی عقل؛ زیرا حیث ذات عقل، نور و روشنایی است. ایشان اموری را برمی‌شمارد که به نور عقل، روشن می‌شوند و درعین حال رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آنها را یادآوری کرده است. دربارهٔ برخی از این امور در رسالهٔ *اعجازکلام‌الله المجید* بحث شده است. به اعتقاد

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.4.6]

نویسندهٔ رساله، از قرآن کریم و سیره و برنامهٔ تربیتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به‌خوبی آشکار می‌شود که وظیفهٔ آن حضرت، هدایت مردم به راه خداست و رسول خدا صلی الله علیه و آله به منظور سوق دادن بشر به راه معرفت و وصال خداوند متعال، باید عقول مردم را برانگیزاند تا بندگان پس از شنیدن دعوت او، برای سلوک در طریق هدایت و وصول به قرب خدا، از او پیروی کنند. بر این اساس، حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله ـ که خود عقل کل و سیّد رسل است ـ امامان اهل بیت علیهم السلام را ـ که پرتوهایی از عقل اویند ـ به خلافت الهی نصب می‌کند تا [پس از او] احکام عقل را بر مردم آشکار سازند. بدین‌گونه، اطاعت‌کنندگان از احکام عقول، به رؤیت و وجدان پروردگار نایل می‌شوند تا به نور خداوند متعال، حقایق را بنگرند.

بدیهی است برانگیختن و بیدارکردن عقول و یادآوری احکام آن، شاهدی دیگر است بر صدق کسی که مردم را به آن امور فرامی‌خواند. مرحوم میرزا می‌نویسد:

عاقلان، معقولات را به عقل می‌یابند، در حالی که از آن غافل‌اند... پس می‌گویم: علوم الهی بر پایهٔ یاد آوردن عقلی است که برای عاقلان، نور است و عاقلان در عین بهره‌گیری از روشنایی آن، بدان جاهل‌اند و از آن غافل... . پس اگر در این هنگام به نور عقل تذکار داده شوند، پردهٔ غفلت از پیش روی آنان کنار می‌رود و به نور عقل، فرق میان حق و باطل را ـ که در آن غوطه‌ور بوده‌اند ـ می‌یابند و به واجب بودن شناخت عقل و توجّه به آن و طلب روشنایی از نور آن را پی می‌برند... همچنین به نور عقل، حقیقت دیگری بر عاقلان آشکار می‌شود و آن حقّانیّت «یادآورنده به عقل و هدایت کننده به‌سوی نور و عقل و تمیزدهندهٔ میان حق و باطل» است؛ حق و باطلی که به نور عقل شناخته می‌شود.

پایهٔ علوم قرآن و دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله، بر تذکار به این نوری است که حجّت و جداکنندهٔ حق و باطل است... در نتیجه، به واسطهٔ خود عقل تذکار حجّت بر عاقلان تمام می‌شود که «یادآورنده به عقل و دعوت‌کننده به‌سوی احکامش»، حقّی راست‌گو است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.4.6]

نویسندهٔ گران‌قدر *ابواب الهدی* با استناد و استشهاد به آیهٔ اوّل سورهٔ ابراهیم و روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ عقل، می‌نویسد:

... پس تذکّر به این نور... شناختن نور به خودش است... با دیدار نور، [عقلا] می‌یابند که شناخت عقل، حقّی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برخلاف علوم بشری آورده است. از این روی «شناخت عقل به عقل» که پیامبر صلی الله علیه و آله بدان تذکار داده است [سبب] تصدیق رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله توسّط عاقلان می‌گردد و عقل آنان، حجّت خداوند می‌شود که به شناخت آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌شناسند و می‌یابند که به «مذکّری» نیاز دارند که آنها را به نور یادآور شود و از تاریکیها به‌سوی نور بیرون راند و اگر مذکّری نباشد، انسان‌ها از تاریکیها به‌سوی نور خارج نخواهند شد. پس گواهی می‌دهند که او «مذکّر راست‌گوی الهی و نصیحت‌کنندهٔ امانت‌دار» است.

ابن‌سکّیت از امام رضا علیه السلام سؤال می‌کند که امروز، حجّت بر مردم چیست؟

فَقَالَ الرِّضا علیه السلام العَقْلُ تَعْرِفُ بِهِ الصّادِقَ عَلَى اللهِ فَتُصَدِّقُهُ وَ الكَاذِبَ عَلَى اللهِ فَتُكَذِّبُه...

امام رضا علیه السلام فرمودند: عقل، [همان است که] به‌وسیلهٔ آن کسی را که به خداوند نسبت راست می‌دهد، می‌شناسی و تصدیق می‌کنی و کسی را که به خداوند نسبت دروغ می‌دهد، می‌شناسی و او را تکذیب می‌کنی...

و در *کافی* روایتی شریف و مستند از امام صادق علیه السلام هست که فرمودند:

... فَإِذَا كَانَ تَأْيِيدُ عَقْلِهِ مِنَ النّور... عَرَفَ مَنْ نَصَحَهُ وَ مَنْ غَشَّه.

آنگاه که عقلش از جانب نور تأیید شود... کسی را که نصیحتش می‌کند و نیز کسی را که فریبش می‌دهد، باز می‌شناسد.

مرحوم میرزا سپس عقل را باب شناخت نور علم معرّفی می‌کند و با یادآوری اشتباه علوم بشری در اینکه معقولات و معلومات مظلم‌الذّات را با نور علم و عقل اشتباه گرفته‌اند، برخی حقایق را ـ که به‌واسطهٔ نور علم و عقل مکشوف می‌شوند ـ برمی‌شمارد و آنگاه می‌نویسد:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.4.6]

پس خود عقل و علم، حـجّت بـر حـجّیّت خـودشان‌انـد، از آن روی کـه کشف‌کنندهٔ باطل و شناسانندهٔ حقّ‌اند. و نخستین حق ـ آن‌چنان که یادآور شدیم ـ آن است که تذکار دهنده به این دو و زدایندهٔ غفلت نسبت به آنها و نیز یادآوری‌کنندهٔ باطلِ مکشوف به آن دو نور، همان «نسبت‌دهندهٔ راست به پروردگار متعال» و «خیرخواهِ امین و رسول کریم» است و بدین سبب، رسالتش حق و غیرقابل تردید است. و این، همان شناخت به رسالت است که در روایات آمده.

ایشان در جای دیگر می‌گوید:

پس خداوند ـ عزّ و جلّ ـ با شناساندن... هر آنچه پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده، به حـقّانیّت ایـن مـعارف و عـلوم و بـه راسـتی گـفته‌های پـیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائـمّهٔ اطهار علیهم‌السلام و نیز به حقّانیّت قرآن گواهی داده است... .

به‌درستی که یافتن... نور علم و مشاهدهٔ حقیقت اشیا به نور علم، در قدرت بشر نیست بلکه نیازمند لطف خداوند ـ تعالی شأنه ـ است. پس یافتن این مسئله، عین شهادت حق بر راستی پیامبرش و رسالت اوست و یافتن علم و کشف حقایق به علم... ، عین برگزیدن بندگان برای تقرّب به خـدا و عـین تقرّب بندگان به اوست و این شرافت که از طریق پـیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائـمّه علیهم‌السلام، به‌دست می‌آید، گواه بر راستی و حقّانیّت و قـرب پـیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائـمّه علیهم‌السلام است.

نکته‌ای بسیار مهم که در این کلام میرزا وجود دارد، طریق بودن پیامبردر متذکّر شدن انسان‌ها به معروف فطری خود و احکام عقلشان است. یعنی هرچند معرفت خدا و شناخت حُسن و قبح عقلی، فعل خداوند و فطری بشر است، خود بشر در این دنیا از این معارف غافل است و طبق سنّت الهی، یادآوری آنـها و شکـوفایی معرفت فطری انسان‌ها مشروط به تذکار پیامبران و حجج الهی است و آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی همین «طریق بودن» را حجّتی دیگر بر حقّانیّت و صـدق دعـوی پیامبران و حجج الهی علیهم‌السلام می داند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.4.6]

ایشان در باب دیگر از *ابواب‌الهدی* می‌نویسد:

پس از آنکه دانستی عقل و علم و وجود و نیز حقایق مظلم‌الذّات، با شناخت حقیقت علم و عقل و وجود، بر محتوای دعوت قرآن و پیامبر ﷺ شهادت می‌دهند، پس [بدان که] قرآن و پیامبر ﷺ به لقا و وصال او ـ عزّ و جلّ ـ بشارت فرمود. پس عظیم‌ترین حجّت و بزرگ‌ترین گواه بر آن‌چه قرآن و پیامبر اکرم ﷺ به‌سوی آن می‌خوانند، [خود] او ـ جلّت عظمته ـ است.

۳. فطری بودن شناخت پیامبر

بر پایهٔ برخی روایات، خدای متعال در عوالم پیشین پس از معرّفی خویش به بندگان و اخذ میثاق از آنان، انبیا و اوصیا را نیز به انسان‌ها شناسانده و از آنها بر طاعت ایشان پیمان گرفته است. برهمین اساس می‌توان گفت که معرفت پیامبران و حجّتهای الهی نیز فطری است. برای نمونه به چند روایت در این زمینه اشاره می‌شود:

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ذرّ (اعراف (۷) / ۱۷۲) می‌فرمایند:

... فَأَقَرُّوا لَهُ بِالطّاعَةِ وَ الرُّبُوبيّة وَ مَيَّزَ الرُّسُلَ وَ الْأنبياءَ وَ الأوصِياءَ وَ أمَرَ الخَلْقَ بِطاعَتِهِمْ فَأقَرُّوا بِذَلِكَ فِي المِيثَاق. (؟؟؟، *خصائص الائمّة*، ص ۸۸؛ حویزی، ج ۲، ص ۹۹)

پس، از برای خداوند به [وجوب] اطاعت و ربوبیّت اقرار کردند و رسولان و پیامبران و اوصیا را جدا و متمایز ساخت و بندگان را به اطاعت از ایشان امر کرد و آنها در میثاق به آن هم اقرار کردند.

امام صادق علیه‌السلام نیز در تفسیر آیهٔ شریفهٔ ﴿**هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النّذُرِ الأولَى**﴾ می‌فرمایند:

إنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا ذَرَأ الْخَلْقَ فِي الذّرِّ الْأوَّل فَأقَامَهُمْ صُفُوفاً قُدَّامَهُ و بَعَثَ اللهُ مُحَمَّداً ﷺ فَآمَنَ بِهِ قَوْمٌ وَ أنْكَرَهُ قَوْمٌ فَقَالَ اللهِ: «هذا نَذيرٌ مِنَ النّذُرِ الأولَى» يَعْنِي بِهِ مُحَمّداً ﷺ حَيْثُ دَعَاهُمْ إلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الذَّرِّ الْأوَّل.

نبوّت از دیدگاه میرزا مهدی اصفهانی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.4.6]

(قمی، علیّ‌بن ابراهیم، ج ۲، ص ۳۴۰)

آنگاه که خداوند ـ تبارک و تعالی ـ مخلوقات را در ذرّ اوّل آفرید، آنها را در پیش روی خود در صف‌هایی قرار داد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بر آنان مبعوث کرد؛ پس گروهی به او ایمان آوردند و گروهی وی را انکار کردند. خدای متعال می‌فرماید: «این انذاری است از انذارهای پیشین». مراد خداوند از این آیه [انذار] پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که در ذرّ اوّل، خلق را به خدا خواند.

بر همین اساس در تقریرات *مناصب النّبی* تصریح شده است که معرفت انبیا همچون معرفت خدای متعال، به تعریف خود خداوند است و این تعریف و شناساندن، در عالم میثاق رخ داده است. در *تقریرات* می‌خوانیم:

و في هذا العالم أخذ العهد و الميثاق بنبوّة محمّد صلی الله علیه و آله و ولاية عليّ علیه السلام و سلامه عليه بعد ما عرّف الله نفسه و نبيّه و وليّه لهم. (اصفهانی، مهدی، ص ۱۴۸)

و در این عالم بر نبوّت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام عهد و پیمان گرفته شد، پس از آنکه خداوند خودش و پیامبر و ولی‌اش را به بندگان شناساند.

و در جای دیگر می‌نویسد:

لَما خلق الله محمّداً من جلال عظمته و خلق سائر الأرواح منه، عرّف نفسه المقدّسة المتعالية لهم، فبعث محمّداً إلى هذه الأرواح بالنّبوّة، و أخذ من الأرواح الحيّة القادرة المختارة مواثيق و عهوداً بربوبيّة نفسه و نبوّة محمّد و ولاية أوصيائه، فأقرّ من أقرّ منهم اختياراً، و أنكر من أنكر منهم اختياراً.

(اصفهانی، مهدی، ص ۱۶۲)

آنگاه که خدای متعال محمّد صلی الله علیه و آله را از نور عظمتش و سایر ارواح را از نور او آفرید، بعد از شناساندن نفس مقدّس و متعالی خود به آنان، محمّد صلی الله علیه و آله را به ایشان شناساند. پس محمّد صلی الله علیه و آله را به‌عنوان نبی بر این ارواح مبعوث کرد و از این ارواح دارای حیات، قدرت و اختیار، بر ربوبیّت خویش و نبوّت محمّد صلی الله علیه و آله و ولایت اوصیایش علیهم السلام عهد و پیمان‌هایی گرف. پس

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.4.6]

شماری از ایشان به اختیار خود به این امور اقرار کردند و شماری دیگر نیز از سر اختیار آن را منکر شدند.

بر اساس این عبارات، معرفت پیامبران و اوصیای الهی همچون معرفت خداوند، فطری است. امّا باید توجّه داشت که از نظر مرحوم آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی، معرفت فطری در دنیا مورد غفلت واقع می‌شود و خداوند بدون تذکار انبیا بندگان را به معرفت خویش متذکّر نمی‌کند. به همین جهت در *تقریرات* آمده است:

شناساندن وصیّ پیامبر نیز به دست خدای تعالی است؛ پس کسی را که خداوند بر ایمان به پیامبر و وصیّ او هدایت کرده باشد، سؤال و مؤاخذه خواهد کرد و به پاداش یا عقوبت خواهد رساند. امّا اگر خداوند، معرفت پیامبر و وصیّ‌اش را به کسی نداده باشد، در هیچ خبری نیامده است که خدای تعالی او را معاقب یا مورد سؤال قرار می‌دهد و این به سبب ماندن وی در غفلت است و اینکه خداوند او را از موضوع تکالیف به اصول و فروع خارج ساخته است... ممکن است خداوند این افراد را مورد تفضّل قرار دهد و نفس خود و پیامبر و ولیّ‌اش را به آنان معرفی کند و در آن نشئه به آنها درجه و ثواب عطا فرماید و در این کار هیچ قبحی نیست بلکه امکان دارد خداوند در هیچ نشئه‌ای از نشئات، خود را به آنان نشناساند و عقاب هم نکند. (اصفهانی، مهدی، ص ۲۹)

۴. معجزه

معجزه امری است که طرف مقابل را عاجز سازد. (ابن‌فارس، ج ۴، ص ۳۲۳؛ فیّومی، ص ۳۹۴) البتّه در فرهنگ قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، جز در مواردی معدود از واژهٔ معجزه استفاده نشده و به‌جای آن بیشتر واژه‌های آیه و بیّنه به کار رفته است. در آن چند مورد نیز با توجّه به قراین، آشکار می‌شود که منظور آیه و بیّنه بودن معجزه است نه تعجیز آن. بنابراین، درمجموع می‌توان گفت هدف خدای متعال، نه تعجیز

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.4.6]

و سرکوبی بندگان بلکه ارائه نشانه و اقامهٔ دلیل بر راستی ادّعای انبیا و رسولان است. هرچند با توجّه به مطالب پیشین روشن شد که ضرورتی هم برای این کار وجود ندارد، خداوند برای اتمام حجّت و تثبیت ایمان مؤمنان و تحکیم عبودیّت و بندگی در بندگان، پیامبران خویش را با ادلّهٔ آشکار به‌سوی بندگانش می‌فرستد تا راه هرگونه عذر و بهانه‌ای را بر آنان ببندد. مرحوم آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی می‌گوید:

> *شکّی نیست که هر پیامبری، معجزه‌ای دارد ـ یعنی چیزی که بشر از آوردن مثل آن عاجز است ـ و معجزات خاتم الأنبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله بر دو قسم است. یک قسم از آنها* [نظیر] *معجزات انبیای پیشین علیهم‌السلام است که برای افراد عصر خویش می‌آورد و معاصران حضرتش آنها را مشاهده و درک می‌کنند؛ مثل زنده کردن مردگان، خبر دادن از غیب‌ها و... و چون دین پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله تا آخر دنیا باقی است، پس ایشان باید معجزه‌ای جاودانه نیز داشته باشد و آن قسم دوم* [*از معجزات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله*]*، یعنی قرآن کریم است... و اعجاز قرآن تا هر زمان که دنیا باقی باشد، باقی است.*

البتّه باید دانست که آنچه حجّت را بر بندگان تمام می‌کند، خارق عادت بودن معجزه نیست بلکه در این مورد نیز انسان عاقلی که به فطرت خویش پروردگارش را می‌شناسد، نسبت این فعل را با پروردگار و عجز مخلوق را از آوردن مثل آن ـ با توجّه به شناخت خداوند ـ درمی‌یابد. در *ابواب‌الهدی* آمده است:

> از مسائل شگفت‌انگیز در علوم الهی در باب نبوّت و رسالت و امامت، داستان فتنهٔ سامری و اغوای مردم در قرآن است. [از این داستان] آشکار می‌شود که صِرف «خرق عادت»، حجّتی از سوی خداوند بر راستی ادّعا کننده نیست، مگر آنکه عقل به برهان بودن آن حکم کند. در صورتی که عقل، ادّعا را باطل یافت و صاحب دعوت را شایستهٔ رسالت و خلافت ندانست، خرق عادت چیزی جز امتحان و آزمایش بندگان نیست... ؛ چراکه ادّعاهای ایشان بدیهی‌ترین بدیهیّات و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.4.6]

حُسن و قبح را انکار... و دعوت همهٔ پیامبرانعلیهم‌السلام را تکذیب می‌کند.

از نظر میرزا مهدی اصفهانی، وجه اعجاز معجزه، روشن بودن نسبت آن با معروف فطری و سازگاری مضمون آن با اموری است که بشر بالفطره آنها را می‌شناسد. (اصفهانی، مهدی، باب ۲۴)

بدین روی، ایشان معجزه جاودان پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله را پایه‌گذار یادآوری اموری می‌داند که مردم آنها را بالفطره می‌شناسند. در رسالهٔ *اعجاز کلام‌الله المجید*، ایشان با استناد به سخن امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام در خطبهٔ اوّل *نهج البلاغه*، می‌نویسد:

> *آیات در تذکار به کسی که [بندگان]، او را در بأساء و ضرّاء می‌شناسند صریح است و قول رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله عالم را پر کرده است که «هر مولودی بر فطرت متولّد می‌شود» و دعوت قرآن و رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله به‌سوی کسی که «الله» نامیده می‌شود، فراوان است.*

و نیز می‌فرماید:

> *نحوهٔ تذکار به کسی که بشر او را به فطرتش می‌شناسد، در آیات، ظاهر است.*

ایشان دربارهٔ معجزه بودن قرآن ازجهت یادآوری آن به نور عقل و احکام آن و نیز برانگیختن عقول به‌واسطهٔ علوم و معارف آن، می‌نویسد:

> *خدای تعالی قرآن مجید را نازل فرموده و آن را یادآوری برای نور عقل همهٔ اهل عالم قرار داده است... و بندگان را به آیاتی یادآور شده که به نور عقلشان ظاهر است... و آنها را به منکرات و معروفات عقلی و حُسن و قبح افعال ـ که به نور عقل ظاهر است ـ تذکار داده است و اموری همچون وجوب شکر، تسلیم، انقیاد، تواضع و خضوع در برابر پروردگار را یادآور شده و قبح تکبّر، استکبار، جحود، عناد، روی‌گردانی، سبک شمردن و اهانت به پروردگار را متذکّر شده و به استحقاق عقوبت ـ که به نور عقلشان ظاهر می‌شود ـ یادآوری کرده است.*

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی معتقد است که اعجاز قرآن باید با رسالت خاتم

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.4.6]

الانبیاء ﷺ تناسب تام داشته باشد، ایشان در این باره می‌فرماید:

مقام سیادت و خاتمیّت پیامبر اکرم ﷺ اقتضا دارد که تحدّی قرآن به علوم، حکمتها و معارف الهی آن باشد که با یافته‌های همهٔ اهل عالم [یعنی الهیّاتی که بشر با افکار و اوهام خود ساخته] مخالف است... پس واجب است که تحدّی به یادآوری دین فطری باشد که برای همگان واضح است؛ دینی که همهٔ ادیان [غیرالهی] را باطل می‌کند و با ادراک تمام افراد بشر مطابق است؛ حتّی اطفال ممیّزی که به نخستین مرتبهٔ ادراک رسیده‌اند، بدون اینکه به اقامهٔ براهین فلسفی یا مکاشفات عرفانی نیاز داشته باشند، تا اینکه همگان خدا را بیابند و او را به خود او بشناسند و وجدان کنند و این چیزی است که عقول را متحیّر می‌سازد و بشر را از آوردن مثل آن عاجز می‌کند.

چنان که پیشتر بیان شد، وجدان و یافتن خداوند و آشنایی فطری بشر با تعالیم رسول خدا ﷺ از نظر مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، بهترین و تنها شاهد صدق کسی است که مردم را به این امور یادآوری می‌کند و معارف قرآن ـ که معجزهٔ جاودان پیامبر خاتم ﷺ است ـ چیزی جز تذکار به امور فطری نیست.

نتیجه

با توجّه به مطالبی که گفته شد، از نظر میرزا مهدی اصفهانی راه شناخت پیامبر، منحصر در معرفت خداوند است. خدای متعال پیامبر رادر عوالم پیشین به بندگان شناسانده و آنها همچون معرفت پروردگار، به معرفت فرستادگان او نیز مفطورند. با این حال، چون خود را به بندگانش شناسانده و عقل را ـ که ذاتاً کاشف حسن و قبح است ـ به آنان عطا فرموده، تذکار پیامبر به این امور، عین شهادت خداوند بر صدق دعوت رسول خویش و عین معرّفی او به بندگان است. معجزهٔ پیامبر نیز چیزی جز یادآوری به این امور نیست و با رسالت خاتم پیامبران ﷺ تناسب تام دارد و آوردن چنین معجزه‌ای توسّط پیامبر ﷺ، خود شاهدی دیگر است بر این حقیقت که معرّفی رسول، فعل خداونداست.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.4.6]